



Vol.18, No. 36, autumn & winter 2021-2022,

Biquarterly

ISSN: 1735-3300

Jostarha@rihu.ac.ir

## Working on the Tax System of Islam with Regard to the Tax System of the Conventional Economy

*Alireza Lashkari* (Assistant Professor of Economics, Hawzah and University Research Institute,

alilashkari@rihu.ac.ir)

### ARTICLE INFO

#### Article History

Received: 2021/8/4

Accepted: 2022/6/15

#### Key Words:

efficiency,  
efficiency-oriented,  
justice-oriented,  
tax justice,  
balance,  
tax revenue,  
distribution

### ABSTRACT

The tax system as a subset of the economic system serves the purposes that the economic system pursues. On the one hand, the goals of each system are based on the assumptions and values of each school, and therefore the fundamental function of tax systems cannot be more discrete than the underlying issues. The tax system of the Islamic Republic of Iran has witnessed changes in tax structures in recent years. A better understanding of the nature of the Islamic tax system and its functions may help to formulate and shape a more Islamic tax system. This paper examines the functions of a favorable Islamic tax system in comparison with the functions of the conventional economic tax system, using the content analysis approach, and therefore proposes some considerations for value added tax. This article uses the content analysis method of the functions of the favorable Islamic tax system in comparison with the functions of the tax system of the conventional economy and then, based on it, points about substituting the *tawazon* criterion in Islamic economic justice, tax principles, tax rates and bases, and share of taxes in government revenue sources. According to the Islamic policymaker, who considers justice as the basis of organizing society, taxes are also a tool for this purpose, and taxes that are compatible with achieving economic balance are considered appropriate. The balance criterion is considered in all the initial, process and final stages and the increase of tax revenues is followed by using justice-oriented methods and tax revenues can never be increased at the expense of justice. Also because in the economic system. Islam has part of the resources of wealth production (*Anfal*) at the disposal of the government.



## کارکرد نظام مالیاتی اسلام در مقایسه با اقتصاد متعارف

علیرضا لشکری (دکترای تخصصی، استادیار، گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ alilashkari@rihu.ac.ir)

### اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۲۵

### واژگان کلیدی:

کارایی،

عدالت،

اصول مالیاتی،

عدالت مالیاتی،

توازن،

توزیع

### چکیده

نظام مالیاتی به‌عنوان خرده نظامی از نظام اقتصادی در خدمت اهدافی است که نظام اقتصادی دنبال می‌کند. از سویی اهداف هر نظام متوقف بر پیش فرض‌ها و ارزش‌های هر مکتب بوده و در نتیجه کارکرد محوری اساسی نظام‌های مالیاتی نمی‌تواند گسسته از مباحث مبنایی‌تر باشد. نظام مالیاتی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر شاهد تغییراتی در ساختارهای مالیاتی بوده است. به نظر می‌رسد شناخت بهتر ماهیت نظام مالیاتی اسلام و کارکردهای آن می‌تواند برای تدوین و شکل‌گیری اسلامی‌تر نظام مالیاتی حاضر کمک کند. مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیل محتوی به بررسی کارکردهای نظام مالیاتی مطلوب اسلامی در مقایسه با کارکردهای نظام مالیاتی اقتصاد متعارف پرداخته و بر همین اساس ملاحظاتی در مورد جایگزینی معیار توازن در عدالت اقتصادی، اصول و نرخ و پایه مالیاتی و همچنین ملاحظه سهم مالیاتی در منابع درآمدی دولت مطرح می‌سازد. از نظر سیاستگذار اسلامی که عدالت را اساس سازماندهی جامعه می‌داند مالیات‌ها نیز ابزاری برای این هدف است و مالیات‌هایی که با تحقق توازن اقتصادی سازگار باشد مناسب تشخیص داده می‌شوند. معیار توازن در تمام مراحل ابتدایی، فرآیندی و نهایی مورد توجه بوده و افزایش درآمدهای مالیاتی با استفاده از شیوه‌های عدالت-محور دنبال می‌شود و هیچگاه به هزینه عدالت نمی‌توان درآمدهای مالیاتی را افزایش داد. همچنین به دلیل این که در نظام اقتصادی اسلام بخشی از منابع تولید ثروت (انفال) در اختیار دولت قرار دارد باید انتظار داشت که بخشی از درآمدهای دولت با استفاده از این منابع تأمین شده و سهم مالیات دریافتی از کل درآمدهای دولت در مقایسه با اقتصادهای سرمایه داری کاسته شود.

طبقه‌بندی JEL: A13, D01, D61, D63, I31

## ۱. مقدمه؛ مالیات و دولت

حوزه دخالت دولت در اقتصاد از موضوعاتی است که از ابتدای استقلال اقتصاد از اخلاق مورد بحث و منازعه میان دانشمندان علوم اقتصادی بوده است. مالیات‌ستانی به‌مثابه امری تاریخی، آمیخته با وجود دولت بوده و به‌مرور زمان و به یکی از مباحث اصلی این حوزه تبدیل شده است. این امر، به‌ویژه پس از آشکار شدن آثار گوناگون مالیات و امکان استفاده ابزاری از آن در سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی جایگاه مهم‌تری نیز یافته است.

منازعات مزبور ریشه در مطالب مبنایی تری مانند وجود تعادل خودکار و خودتنظیمی بازار و ایده‌های مرتبط به آن، همانند آزادی، فردگرایی، مطلوبیت‌گرایی و یا مترتب بر آن همچون کارایی اقتصادی دارد. تعریفی نیز که از حوزه عمومی و خصوصی بر این اساس می‌شود، بخشی از مباحث تأثیرگذار بر حوزه دخالت دولت و نظام مالیاتی مطلوب را تشکیل می‌دهد.

از این‌رو ترسیم نظام مالیاتی مطلوب و بررسی موضوعات مرتبط با آن، همانند کارکرد اصلی نظام مالیاتی، اگر چه می‌تواند در فضای یک مکتب و با پذیرش پیش‌فرض‌های آن مکتب صورت گیرد؛ اما هنگامی که وضعیت مطلوب در دو یا چند مکتب و یا نظام بررسی می‌شود، گریزی نیست از نگاهی فشرده به پیش‌فرض‌ها و مفاهیمی پایه‌ای که مطلوب بودن براساس آن تعریف و کارکردهای مورد انتظار در تناسب با آن شکل می‌گیرد.

اقتصاد متعارف در بررسی موضوعاتی همانند کارایی و نظام مالیاتی مطلوب مدعی بررسی این موضوعات فارغ از هرگونه ارزش داوری است و آن را صرفاً به‌عنوان موضوعاتی عینی ملاحظه می‌کند. این ادعا از سوی اندیشمندان مورد تردید و انتقادهای جدی قرار گرفته است؛ برای مثال نظر نهادگرایان درباره اهداف شرکت‌کنندگان در بازار و یا توزیع حقوق مالکیت امری سیاسی بوده و معتقدند اساساً بازار آزاد یک ساختار سیاسی است. آنان تلاش نئولیبرال‌ها در استفاده از عقلانیت بازار برای رهایی از تأثیرهای نامطلوب سیاست را منطقی نمی‌دانند؛ زیرا عقلانیت بازار، تنها در سایه یک ساختار نهادی موجود معنا دارد که خود نتیجه سیاست است (چانگ، ۲۰۰۲، ص ۱۳).

همچنین عاری بودن کارایی از ارزش داوری نیز از سوی اقتصاددانان و فلاسفه اقتصادی نقد شده است. ویکسل معتقد بود

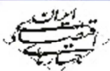
کارایی پارتویی واقعیت محیط سیاسی-اقتصادی را نادیده گرفته و در نتیجه غیرعلمی است. وی دردمند از تلاش پارتو برای گسترش دکترینی بود که می‌توانست دفاعی از «توزیع موجود ثروت» باشد که براساس «نابرابری در ثروت» شکل گرفته است (ویکسل، ۱۹۶۷).

مشکل وضعیت موجود و نهایی توزیع از موضوعات پرمناقشه‌ای بود که به‌مثابه مانعی بر گسترش دیدگاه کلاسیک برداشت می‌شد. جان استوارت میل بین حوزه تولید و توزیع تفاوت اساسی ترسیم کرد و عملکرد واقعی قانون اقتصادی را مختص تولید و نه توزیع دانست. از نظر وی تنها بر تولید روابط برخاسته از قوانین طبیعی ثابت و لایتغیر حاکم است و قوانین توزیع قوانینی نسبی‌اند و از نهادهای انسانی و تصمیم‌های اجتماعی قابل‌تغییرند (تفضلی، ۱۳۷۲). اقتصاددانان کلاسیک با تمرکز بر مبحث تولید براساس ایده کارایی و نیز تفکیک کارایی در تولید از توزیع، توزیع را به مرحله‌ای ورای تولید احاله کرده و با این ترفند از مباحث پرمناقشه توزیع خود را رها کرده‌اند (ماسگریو، ۱۹۸۹، ص ۶۰).

مارک بلاگ با کنایه به رویکرد کلاسیک یادآور می‌شود، چنانچه همین مقدار مورد توجه قرار گیرد که خواص مطلوب تعادل رقابتی پارتو، نه یک حقیقت درباره دنیای واقعی بلکه یک حقیقت در مورد مدل‌های اقتصادی است، اسکیزوفرنی فکری برخی اقتصاددانان بی‌اهمیت و قابل‌اغماض می‌باشد. از آنجاکه چنین تأکید ارزش نظریه‌های رسمی در موضوعی مانند اقتصاد را از بین می‌برد، وی تأکید کامل بر این حقیقت را مورد تردید قرار می‌دهد. بسیاری از اقتصاددانان، افزون بر اینکه قلباً به کارآمدی بازار اعتقاد دارند، علم به این امر دارند که اعتقاد مزبور ایدئولوژیک و آزمون‌نشده است. با این همه آنان که نمی‌خواهند به ایدئولوژیک بودن آن اعتراف کنند، تکیه به قضایای ریاضی می‌نمایند که کرامتشان را تأمین می‌کند (بلاگ، ۲۰۰۷، ص ۲۰۷).

## ۲. پیشینه تحقیق

درخشان (۱۳۷۴) از نخستین کسانی است که موضوع مالیات در نظام اسلامی را بررسی کرده است، وی این پرسش‌ها را مطرح می‌کند که در یک نظام حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، چگونه و در چه ابعادی مالیات و سیاست‌های مالیاتی با مالیات و سیاست‌های مالیاتی در اقتصاد متعارف متفاوت است و اینکه آیا



کیاء الحسینی (۱۳۹۳) با مراجعه به منابع اسلامی دو مالیات منصوص در فقه (زکات و خمس) درصدد استخراج اصول مالیاتی حاکم بر آنها برآمده، تا بتوان دستورالعملی برای نظام مالی دولت‌های اسلامی ارائه داد. وی در این باره دوازده اصل را استخراج و بر آن اساس، پیشنهادهای چهارگانه‌ای را ارائه کرده است.

مصباحی مقدم و میسمی (۱۳۹۴) پس از تحلیل فقهی و تاریخی مالیات‌های اسلامی دلالت‌های قابل کاربرد جهت اصلاح نظام مالیاتی کشور را مورد اشاره قرار دادند: الف) ایجاد ارتباط منطقی میان مالیات‌های حکومتی و منصوص؛ ب) تأکید بیشتر بر مالیات‌های منصوص؛ ج) توجه به ابعاد عبادی و معنوی مالیات‌های حکومتی؛ د) تأکید بر مالیات‌ستانی از ثروت و سود و نه از حقوق و دستمزد؛ ه) تأکید بر مالیات‌ستانی از تولید و نه از مصرف؛ و) عدم تأکید بر جریمه دیرکرد در پرداخت مالیات؛ ز) ضرورت کاهش مالیات‌ستانی از راه تورم (مالیه تورمی).

توکلی و بحرینی (۱۳۹۳) در رویکرد اسلامی دو نوع مالیات را که در چگونگی تجهیز و تخصیص نیز متفاوت هستند، متأثر از فلسفه و کارکرد این دو نوع مالیات شناسایی می‌کنند؛ مالیات‌های حمایتی که عمدتاً به صورت حق فقرا در اموال ثروتمندان مطرح می‌شوند و مالیات‌های خدماتی بر پایه اصل مصلحت و برای تأمین هزینه‌های جاری و عمرانی دولت اسلامی وضع می‌گردند. وضع این مالیات دایر مدار وجود مصلحت است و برای ارائه خدمات مزبور دریافت و هزینه می‌شوند. تفکیک مالیات‌های حمایتی و خدماتی در نظام مالی اسلامی مستلزم سه اصل سیاستی تفکیک منابع مالیاتی، عدم معافیت مالیاتی و تنوع در فرهنگ‌سازی مالیاتی است. با توجه به کارکرد متفاوت مالیات‌های حمایتی و خدماتی، تفکیک در منابع و هزینه‌کرد آن می‌تواند به شفافیت و کارایی بهتر در نظام مالیاتی کمک کند.

رستمی و رستمی (۱۳۹۴) در مورد وجود دو نظام مالیاتی متعارف و اسلامی در کشور معتقدند دوگانگی نظام مالیاتی موجب انتقال بار مالیاتی و افزایش فرار مالیاتی و مانع دستیابی کارایی است. نظام مالیاتی اسلام کار می‌باشد که می‌تواند جایگزین نظام فعلی شود و نیز نظام مالیاتی اسلام می‌تواند براساس حکم اولیه و ثانویه بسط پیدا کند؛ بنابراین نظام مالیاتی به جهت تعلق مالیات، نصاب و نرخ باید براساس مالیات‌های اسلامی باشد. مالیات‌های

اساساً این امکان وجود دارد که در چارچوب یک دولت اسلامی بتوان مالیات‌های منصوص مانند زکات را در سایر منابع مالی دولت ادغام کرد و به یک سیستم مالیاتی با سیاست‌های مالیاتی مشخص دست یافت؟

وی با اشاره به اینکه با ظهور انقلاب صنعتی و پیدایش ناعادل‌هایی در اقتصاد و ایفای نقش فعال از سوی پول و تورم‌های ساختاری نتیجه می‌گیرد وجه مشترک عمده مالیات‌های منصوص اسلامی با مالیات‌های مصطلح در اقتصاد جدید تنها در تأمین اجتماعی و امور عام‌المنفعه است و بنابراین نمی‌توان مالیات‌های منصوص اسلامی را به همان تعبیری به کار برد که مالیات‌های متعارف در تحلیل‌های اقتصاد جدید دارد؛ بدین ترتیب این رویکرد مالیات‌های منصوص را در حوزه تأمین اجتماعی منحصر می‌کند و از این‌رو در صورتی که دولت بخواهد از نقش مالیات‌ها در چارچوب اقتصاد متعارف بهره بگیرد، باید از مالیات‌های حکومتی بهره‌مند شود.

لشکری (۱۳۸۱، ص ۱۲۵) در کتاب جهت‌گیری مالیات‌های اسلامی در تلاش برای دستیابی به جهت‌گیری نظام مالیاتی پس از شناسایی مالیات‌های اسلامی و بیان ویژگی‌های آن، جهت‌گیری مالیات‌های اسلامی را تأمین عدالت اجتماعی و ممانعت از بروز نابرابری‌های زیاد طبقاتی می‌داند، اما کاربردهایی همچون تخصیص منابع و یا جهت‌دهی به فعالیت‌های اقتصادی و نیز تثبیت اقتصادی برای آن متصور است.

رضایی (۱۳۸۹، ص ۱۶۷-۱۷۵) ویژگی‌های مالیات‌های اسلامی را در عدالت مالیاتی، معین بودن مقدار و زمان و نحوه پرداخت و نیز مصارف آن، سهولت در پرداخت، اصل صرفه‌جویی، ضمانت اجرایی پرداخت مالیات، مبنای مالیاتی و نوع آن، نرخ مالیاتی، انعطاف‌پذیری و انتقال نوسانات به بودجه دولت، انتقال مالیات و تأکید بر مصرف مالیات در منطقه دریافت آن مورد توجه قرار می‌دهد.

رضایی و خادمی (۱۳۹۰) با توجه به ضرورت بهبود وضعیت مالیاتی کشور، افزایش ظرفیت‌های مالیاتی و تأمین دست‌کم هزینه‌های جاری دولت با افزایش درآمدها را مدنظر قرار داده و در جستجوی بسط پایه‌های مالیاتی مالیات بر عایدی سرمایه را سازگار و هماهنگ با نظام مالیاتی اسلام مطرح می‌کند.

۱. مالکیت حقیقی خداوند بر منابع و دارایی‌ها در برابر مالکیت اعتباری انسان، جامعه و دولت که از سوی خدا جعل شده است؛  
 ۲. ربوبیت تکوینی و تشریحی خداوند و اولویت تصرف خلفای الهی در عالم در برابر انسان محوری و ترجیح تمایلات نامحدود او؛  
 ۳. شراکت فقرا و محرومان و جامعه در اموال مسلمانان در برابر انحصارطلبی انسان در استفاده از منابع و دارایی‌ها؛  
 ۴. مسئولیت‌پذیری و لزوم پاسخ‌گویی در فعالیت اقتصادی در برابر طغیانگری و سرکشی انسان.

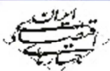
بحرینی و عیسوی (۱۳۹۴) اجتهاد در موضوع مالیات، در مورد مالیات اضافی بر مؤلفه‌های کلاسیک و محدوده آن را مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است این موضوع به‌طور کامل در ادبیات موضوع مورد بحث قرار گرفته و به دیدگاه‌های خوبی مستند شده است. نتیجه اینکه دولت‌ها می‌توانند مشروط بر داشتن حکمرانی خوب، برقراری عدالت و تحقق و دفاع از نیازها، افزون بر زکات، مالیات نیز وضع کنند. در میان دانشمندان کلاسیک عده‌ای بوده‌اند که مالیات بیش از آنچه که شرع در شرایط اضطراری (مانند جنگ) مقرر داشته، مجاز می‌دانند. حتی در چنین شرایطی، ایمان‌النووی خواست که سلطان ظاهر بایبارس تمام زیورات متعلق به خانواده‌اش را به بیت‌المال تسلیم کند؛ با این حال افرادی چون غزالی، ابن تیمیه، القارفی و الشاطبی دریافت مالیات اضافی برای رفع کمبود منابع در شرایط عادی را رد نکردند.

قحف (۱۹۸۷، ص ۳۲) مهم‌ترین نکات مالیاتی را این چنین برشمرده است: ۱. مالیات تنها بر ثروت (درآمد) یا به فرد ثروتمند صرفاً به جهت ثروت یا دارایی وضع نمی‌شود. صرف هدف قراردادن انتقال پس‌انداز بخش خصوصی به بخش عمومی مجوزی برای وضع مالیات در نظام مالیه اسلامی نیست؛ ۲. مالیات‌ها بر دو چیز دلالت دارند: الف) دریافت مالیات آخرین راه‌حل مالی اسلامی است. خراج، زکات منابعی هستند برای بخش عمومی؛ ب) هزینه‌هایی که مالیات برای آنها وضع می‌شوند، باید هزینه یقینی باشد وگرنه از فهرست هزینه‌ها کنار می‌روند؛ ۳. اصول همبستگی میان اعضای جامعه اسلامی باید یک اساس مستحکم برای وضع مالیات تشکیل دهد؛ ۴. علمای اسلام تأکید بر آن داشته‌اند که بار مالیاتی بر کسانی که توانایی دارند (ثروتمندان) توزیع می‌شود.

اسلامی به دلیل اینکه مستقیم می‌باشند، انگیزه تولید را نمی‌کاهند. توکلی (۱۳۹۵) با توجه به اینکه در مالیات‌های متعارف برای انگیزش، محاسبه و دریافت مالیات به‌طور عمده از چارچوب‌های کنترلی و تشویقی-تنبیهی استفاده می‌شود، یکی از جنبه‌های برجسته در مالیات‌های اسلامی همچون خمس و زکات در استفاده از سیستم داوطلبانه در انگیزش، محاسبه و پرداخت را ملاحظه کرده و میزان توجه‌پذیری این دو نوع سیاست‌گذاری مالیاتی را بررسی کرده است. وی نتیجه می‌گیرد که استفاده از سیاست‌های شدید کنترلی و نیز نظام تشویق و تنبیه متعارف می‌تواند انگیزه‌های درونی و اخلاقی برای پرداخت مالیات را تحت‌تأثیر قرار دهد. تلاش اسلام برای گسترش سیستم خوداظهاری، مصرف مالیات در محل جمع‌آوری، انعطاف‌پذیری میزان مالیات، ضرورت قصد قربت هنگام پرداخت مالیات و تأکید بر ابعاد تربیتی مالیات، گویای توجه اسلام به آثار منفی سیاست‌های کنترلی و تشویقی-تنبیهی بر اخلاق مالیاتی است.

علم‌الهدی (۱۳۹۵) با طرح این پرسش که «آیا نظام مالیاتی ایران با شاخص‌های نظام مالیاتی اسلام همخوانی دارد یا خیر؟» ضمن بیان نظام مالیاتی مطلوب از دیدگاه آدم اسمیت، ویژگی‌های نظام مالیات‌های اسلامی را مورد واکاوی قرار داده و اسلامی بودن نظام مالیاتی ایران را بررسی کرده است. وی در نتایج تحقیقش معتقد است که نظام مالیاتی کشور نه‌تنها خصوصیات یک نظام مطلوب را دارا نیست؛ بلکه با شاخص‌های اسلامی نیز فاصله زیادی دارد و نیازمند تحول اساسی و جدی است. وی برای نظام مالیاتی اسلام ویژگی‌هایی همچون عبادی بودن، مالیات مستقیم، نسبی بودن، داشتن مورد مصرف معین، اعتماد به پرداخت‌کنندگان، امکان معافیت، تشویق سرمایه‌گذاری و درنهایت عادلانه بودن را مطرح می‌کند.

بحرینی و عیسوی (۱۳۹۴) در پی پاسخ به این پرسش که «آیا نظام مالیاتی از دیدگاه اسلام براساس مبانی خاص و اصول رفتاری ویژه‌ای بنا شده‌اند؟»، به‌گونه‌ای که تخطی از این مبانی موجب اخلال به نظام مالیاتی اسلامی باشد، مشروعیت یا مقبولیت رفتارهای آن خدشه‌دار شود و اصلاح و جبران این روند را از جانب دولت اقتضا کند و با این فرضیه که برخی مبانی و اصول از منابع اسلامی برداشت می‌شوند؛ این اصول را به این شرح بیان می‌کنند:



این ارزش‌ها از سویی خود مبتنی بر مبانی هستی‌شناسی لیبرالی و از سوی دیگر مستلزم نهادهایی همانند حق مالکیت و سازوکار بازار آزاد می‌باشد که امروزه به یکی از شاخصه‌های لیبرالیسم تبدیل شده است.

از دیدگاه اقتصاد متعارف، در صورتی که انسان عقلایی منافع خود را در بازار آزاد بیشتر کند، حداکثر رضایتمندی را به دست می‌آورد. بازار براساس قوانین طبیعی عمل می‌کند و محصول تجربیات مستمر و دانش انباشته بشر است و اخلاق در کارکردهای آن به معنای کاهش رضایتمندی و رفاه انسان است. بازار آزاد مبتنی بر قوانین طبیعی و نتیجه تجربه‌ها و دانش انباشته بشری و تنها حالت اصیل برای اقتصاد است. هرگونه انحراف از بازار و کارایی آن، کاهش رفاه و رضایتمندی را به دنبال دارد؛ از این‌رو هرگونه دخالت دولت و مالیات‌ستانی که مکانیزم بازار آزاد را مختل سازد، بایستی به حداقل ممکن محدود شود.

لیبرترین‌ها نیز با اعتقاد به خویش مالکی ذاتی افراد، آنان را دارای حق مطلق بر کنترل شخصی می‌دانند و می‌گویند هر فردی حق دارد اهداف شخصی خود را بدون تحمیل و اجبار دیگری دنبال کند؛ از این‌رو وادار کردن فرد به انجام کاری بدون رضایت او جایز نیست. با وجود چنین اصلی دولت تا چه اندازه مجاز به استفاده از قوای قهریه برای مجبور ساختن افراد به انجام کاری و یا منع از انجام عملی است؟

اکنون با رجوع به مکتب اسلام در صورت پذیرش هویت جمعی و وجود جامعه در کنار اصالت فرد، باید به وجود عرصه‌ای از منافع عمومی قائل شویم که هرچند با منافع شخصی بی‌ارتباط نیست، اما لزوماً از تعقیب منافع خصوصی استخراج نمی‌شود. این منافع (آن‌چنان‌که دیدگاه لیبرالی اعتقاد دارد) در سایه فعالیت‌های فردی خودبه‌خود تولید و افزایش نمی‌یابد، بلکه اقتضانات خاص خود را دارد و می‌تواند در رتبه‌ای، حتی والاتر و مهم‌تر از اقتضانات اصالت فرد جای گیرد. با این وصف مسئله آن است که چگونه این منافع جامعه، شناسایی و صیانت می‌شود و جایگاه و نقش دولت اسلامی و نظام مالیاتی در این رابطه چیست؟ برای پاسخ به این پرسش باید به اهداف نظام اسلامی و وظایفی که در این راستا برعهده می‌گیرد، رجوع کرد و به کارایی محوری و یا عدالت‌محوری نظام اقتصادی و مالیاتی اسلام توجه نمود.

مقاله حاضر با توجه به مباحث مطرح‌شده کارکرد نظام مالیاتی اسلام در مقایسه با کارکرد اصلی نظام اقتصادی سرمایه‌داری یا متعارف را بررسی می‌کند.

### ۳. فلسفه دولت و مالیات

ساختار مالیاتی و کارکردهای آن تا حد زیادی به فلسفه دولت و انتظار از آن، وابسته است؛ چنان‌که در سطور بعد بیان خواهد شد، طیفی از دیدگاه‌ها در مورد فلسفه دولت و دخالت آن وجود داشته، طبعاً در مورد مالیات‌ستانی نیز دیدگاه‌ها به تناسب، متفاوت خواهد بود؛ مثلاً کسانی که دولت را شرّ می‌دانند، تن دادن به آن را از روی ناچاری می‌پذیرند و تلاش می‌کنند کمترین سطح از وظایف و دخالت دولت را تجویز کنند و در نتیجه برای مالیات حوزه کارکردی محدودی را در نظر می‌گیرند. مروری بر مهم‌ترین مفاهیمی مؤثر بر رویکردهای عرصه دولت و مالیات می‌تواند در تبیین بهتر موضوع راهگشا باشد.

#### ۳-۱. حوزه خصوصی و عمومی و اهداف نظام‌های اقتصادی

موضوع مهمی که در تعریف هدف نظام اقتصادی تأثیر دارد، تعریف فضاهایی است که در مورد فرد و فعالیت‌های بخش خصوصی وجود دارد؛ چنان‌که گذشت، فردگرایان به تنها حیطه و حوزه‌ای اعتقاد دارند که در آن فرد آزادانه منافع خود را دنبال می‌کند. حوزه عمومی در نظر آنان زائده‌ای بر حوزه خصوصی و در راستای آن تعریف می‌شود؛ زیرا تنها فرد است که اصالت دارد و جامعه فاقد اصالت است و منافع و مصالح اجتماعی هویتی مستقل از منافع فردی ندارد.

به عبارت دیگر مسئله به این مبنای برمی‌گردد که آیا با تشکیل جامعه هویت جدیدی به وجود می‌آید که در حیات و مسائل مربوط به آن مانند رشد و کمال و یا حنیض و نابودی مرکز توجه باشد؟ در صورت نفی هویت جامعه تنها منافع فردی مورد اهتمام است و در حالی که هویت جامعه با اذعان به هویت مستقل فرد و یا بدون آن، بایستی به دنبال شناسایی این مصالح و راه‌های تحویل آن باشد.

لیبرال‌ها با تکیه بر دیدگاه فردگرایانه، آزادی را اساسی‌ترین ارزش انسانی و اجتماعی دانسته، برابری و استقلال فرد و حق افراد را برای جستجوی منافع خود از پایه‌ای‌ترین ارزش‌های انسانی می‌دانند.

در انتخاب مستقل نیستند، اما در نظام بازار آزاد که هیچ سازمان مرکزی و فرد یا افراد خاصی مقدار درآمد و نوع فعالیت افراد و پیامدهای فعالیت‌های اقتصادی آنان را تعیین نمی‌کنند، عدالت هم معنا نخواهد داشت. به عبارت دیگر مخالفت‌هایک با نظریه‌های حامی عدالت توزیعی از آن جهت است که او اساساً با هر تدبیری و چارچوبی مخالف است که مستلزم سلب آزادی عمل فردی باشد و روابط اجتماعی را در چارچوب ازپیش طراحی شده سامان دهد (واعظی، ۱۳۸۸). از این دیدگاه تنها اصلی که در جوامع آزاد باید جریان داشته باشد، اصل عدالت مبادله‌ای است و تحمیل هرگونه اصل دیگری بر مبادله آزاد افراد، به منزله تحمیل سلسله‌مراتبی از اهداف و مقاصد می‌باشد. تحمیل نوعی رتبه‌بندی ارزش‌ها و قواعد ارزشیابی که به وزن نیازها و شایستگی‌های رقیبی ناظر است؛ در جامعه هیچ اجماعی شکل نگرفته، دلیلی هم ندارد فرض کنیم اصلاً چنین اجماعی قابل دستیابی است (گری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹). اگرچه‌هایک عرضه خدمات دولت را با مراعات شریطی، از جمله اینکه وسایل عرضه آن خدمات از راه دریافت مالیات بر پایه اصول یکنواخت فراهم و از مالیات به‌عنوان وسیله‌ای برای توزیع دوباره درآمد استفاده نشود، نافی اصول لیبرالیسم نمی‌داند (هایک، ۱۳۸۵)، اما معتقد است این عرضه خدمات باید حتماً خارج از چارچوب نظم بازار انجام گیرد تا به عملکرد آن خدشه وارد نکند (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶).

#### ۵. دولت در اندیشه لیبرالی

در نظر لیبرال‌ها که پیشینه‌سازی منافع فردی را مهم‌ترین هدف سازمان اقتصادی می‌دانند، دولت نگرهبانی خیرخواه نیست؛ دولت ظالمی غارتگر است که آزادی شهروندان را محدود می‌کند و پول آنان را به یغما می‌برد. دولت ابزار برای تضمین منافع قدرتمندان و در بهترین حالت بوروکراسی ناکارآمدی است که منابع را هدر می‌دهد و خدماتی را تولید می‌کند که یا به‌طور عمده غیرضروری هستند و یا به‌وسیله بخش خصوصی به نحو کارتری تولید می‌شوند (کلارک، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹). از این نظر، حتی اگر ناچار به پذیرش حضور دولت شویم، از باب شر لازم<sup>۱</sup> است؛ به عبارت

در واقع با اذعان به اینکه در حوزه عمومی منافع مربوط به جامعه دنبال می‌شود؛ باید نوعی از سازماندهی اجتماعی را تعریف کرد که دربردارنده منافع اجتماعی و فردی و یا سعادت و کمال جامعه و فرد می‌باشد و دولت اسلامی را در قامت نیرویی به رسمیت شناخت که عهده‌دار حفظ و حراست از «مصالح عمومی» است؛ بدین ترتیب نظام مالیاتی نیز ابزاری برای تأمین هدف مزبور خواهد بود.

#### ۴. نظام بازار، رفاه و عدالت اجتماعی

از نظر لیبرال‌ها بیشتر ارزش‌ها و مفاهیم مهم اجتماعی در ذیل کارکرد بازار معنا می‌یابد. پس از دیدگاه بنتام در مورد مطلوبیت (utility) که انگیزه اساسی فعالیت‌های انسان، حداکثرسازی مطلوبیت هدف قلمداد شد، مشکل بر این بود که حداکثرسازی منافع با محدودیت منابع روبه‌رو شد و گریزی از انتخاب میان خواسته‌های بی‌شمار انسان نبود. کارایی راه‌حلی بود برای تعریف حداکثرسازی نتایجی چون مطلوبیت از داده‌هایی همانند منابع موجود. مفهوم ارائه‌شده در مورد کارایی گسترده‌ترین پذیرش را در میان اقتصاددانان پیدا کرد (بوکانان، ۱۹۸۵). بنابر تعریف بسیاری از اقتصاددانان، اقتصاد تخصیص بهینه منابع است. این دسته از اقتصاددانان میان کمبود منابع، انتخاب بهینه در استفاده از منابع که با حداکثرسازی تحقق می‌یابد، رابطه‌ای وثیق برقرار می‌سازند. از نظر آنان بهترین انتخاب آن است که با بیشترین میزان تولید کالا و خدمات با استفاده از منابع موجود همراه شود.

از نظر طرفداران نظام بازار، این نظام می‌تواند همراه با بیشترین کارایی و در نتیجه رفاه باشد و عدالت اجتماعی نباید در مرحله تخصیص بهینه و تأمین کارایی مطرح شود. گذشته از آن به نظر افرادی مانند هایک در جایی که سازوکار بازار مبتنی بر نظم خودجوش عمل می‌کند، توزیع حاصله بر مبنای تلاش آزادانه برای تعقیب اهداف فردی به دست می‌آید؛ بنابراین «عدالت اجتماعی» امری بی‌معناست. مفهوم نظم خودجوش دربردارنده آن است که قواعد حاکم بر توزیع حاصله، نتیجه قصد و برنامه‌ریزی آگاهانه نیست و عدالت اجتماعی نیز در آن موضوعیت پیدا نمی‌کند. از نظر هایک عدالت اجتماعی تنها در سازمان‌ها و جوامعی معنا دارد که اعمال افراد مطابق با فرامین یک مرکز مانند ارتش شکل می‌گیرند و

1. necessary evil



عمومی که در حال حاضر توسط دولت صورت می‌گیرد می‌تواند توسط شرکت‌های خصوصی انجام شود؛ درحقیقت دلیل عدم تهیه کالاهای عمومی از سوی بخش خصوصی عرضه آن از سوی دولت است، برای مثال ارائه آموزش عمومی از سوی دولت تقاضا برای مدارس خصوصی را کاهش می‌دهد؛ همچنین وجود مزایای تأمین اجتماعی و بازنشستگی سبب کم شدن پس‌انداز خصوصی می‌شود و نیز برنامه‌های رفاهی دولت کمک به مؤسسات، خیریه عمومی را کاهش می‌دهد (کلارک، ۱۳۸۹).

#### ۵-۲. دخالت حداقلی دولت

جفرسون معتقد بود دولت باید از قوانین مالکیت خصوصی و حقوق مدنی شهروندان حمایت کند. لیبرال‌های کلاسیک، تدوین و اجرای نظامی از قوانین به‌منظور حمایت از حقوق فردی را وظیفه انحصاری دولت می‌شمارند. آدم اسمیت بر پایه ارزش‌های لیبرالی برای دولت سه وظیفه<sup>۲</sup> را برمی‌شمرد:

اول؛ محافظت جامعه از تهاجم دیگر جوامع که انجام آن تنها با استفاده از یک نیروی ممکن است.

دوم؛ حمایت از هر عضو اجتماع در برابر ظلم و زورگویی هر عضو دیگر آن با تأسیس عدلیه و دادگستری (اسمیت، ۲۰۰۷، ص ۵۴۸-۵۴۹).

سوم؛ تأسیس و نگهداری نهادهای اجتماعی و خدمات عمومی که ممکن است بیشترین درجه از منافع را برای جامعه داشته باشد (اسمیت، ۲۰۰۷، ص ۵۵۹).

بر این اساس آدم اسمیت معتقد بود وظیفه چاپ پول و نظارت بر آن به عهده دولت است؛ همین‌طور عرضه برخی کالاهای عمومی ویژه مانند دفاع، ساخت بنادر و جاده‌ها و وضع مالیات برای تأمین چنین کالاهایی در حیطه وظایف دولت می‌باشد.

در میان لیبرال‌های طرفدار دولت حداقلی، شدیدترین مخالفت‌ها با دولت از سوی لیبرترین‌ها ابراز شده است. از نظر آنان تنها حوزه موجه اعمال قدرت دولت، حفاظت از شهروندان در قبال کاربرد زور یا فریب از سوی دیگران است. از نظر نازیکی تنها دولت مشروع دولت حداقلی<sup>۳</sup> یا دولت شبگرد<sup>۱</sup> است و از

دیگر در مواردی ناچار از پذیرش حضور دولت هستیم و باید در این موارد کارایی و در نتیجه بیشینه‌سازی منفعت فردی را تا اندازه‌ای از دست بدهیم. البته برخی از لیبرال‌ها به هیچ‌روی وجود دولت را بر نمی‌تابند. براساس نگرش لیبرال‌ها، نقش دولت در مالیات‌ستانی و اهداف توزیعی را در چند دسته کلی می‌توان جای داد:

#### ۵-۱. عدم مشروعیت دولت و مالیات‌ستانی

لیبرترین‌های موسوم به آنارکو-کاپیتالیست<sup>۱</sup> اساساً دولت را نامشروع می‌دانند. مورای روتبارد، از جمله بزرگان این اندیشه است و می‌گوید اگر سازمان‌ها و مؤسسات خصوصی با خلاقیت و ابتکار و از مسیر تولید کالاها و خدمات و نیز فروش صلح‌آمیز و داوطلبانه این کالاها و خدمات به دیگران درآمد خود را به‌دست می‌آورند، دولت که ترتیبات و تنظیمات اجتماعی را وضع می‌کند، نیازی به خلاقیت ندارد و می‌تواند با وضع قانون و مقررات به سرقت منظم دارایی‌های بخش خصوصی پردازد و کسب درآمد کند. روتبارد بازار را بر دولت مقدم می‌دارد، به دلیل اینکه باید پیش‌تر تولیدی باشد تا دولت بتواند آن را چپاول کند. وی دولت را در هیچ برهه‌ای محصول قرارداد اجتماعی نمی‌شمارد و آن را مولود وجود سلطه و استثمار در طول تاریخ می‌داند (روتبارد، ۲۰۰۹). آنارشی-کاپیتالیست‌ها سیاست‌های اجتماعی مانند برنامه‌های رفاهی یا مالیات‌های تصاعدی را به این دلیل مردود دانسته که حمایت از فقیران با هزینه ثروتمندان انجام می‌پذیرد و موجب کند شدن پیشرفت و خروج جامعه از حالت عادی و طبیعی می‌شود (عالم، ۱۳۸۳).

در غیاب دولت آنارشی-کاپیتالیست‌ها نظم حاصل از بازار آزاد را برای وجود نظم در جامعه کافی می‌دانند و در نتیجه در سیستم سیاسی پیشنهادی آنها، شرکت‌های خصوصی می‌توانند جایگزین دولت در ارائه خدمات اجتماعی و زیرساخت‌ها شوند. در این رویکرد بازار آزاد تأمین خدمات و حفظ نظم را بهتر از ارائه دولت از راه مالیات‌بندی انجام می‌دهد. در مورد برخی کالاهای عمومی نیز بعضی دیگر از لیبرال‌ها معتقدند که بیشتر کالاهای

2. Duty

3. Minimal State

1. Anarcho-capitalist





می‌داند. مالیات بر درآمد پولی برای فراهم کردن برنامه فقرزدایی و برابری می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. در نظر وی اینکه به وضعیت رقابتی نزدیک شویم، باید سیاست‌هایی برای ایجاد موقعیت بالاتری از درآمد و ثروت برای همه افراد اعمال شود. فراهم آوردن موجودی‌های اولیه سرمایه‌های انسانی و فرصت انباشت آن برای همه، نابرابری را کاهش می‌دهد. از این سخن توین چنین دانسته می‌شود که در مورد کالاهای ضروری مانند آموزش و پرورش<sup>۴</sup> و یا مراقبت‌های بهداشتی<sup>۵</sup> در راستای بهبود سرمایه انسانی و افزایش ظرفیت کسب درآمد باید از راه نظام غیربازاری و غیرکارایی محور عمل گردد (توین، ۱۹۷۰).

نگرش دیگری که به‌گونه‌ای به مبانی دولت رفاه پیوند می‌خورد، از زاویه‌ای متفاوت به رفاه و توزیع آن در سطح جامعه می‌نگرد و به‌طور بنیانی با رویکرد اخلاقی مطلوبیت‌گرایی کلاسیک‌ها در توزیع درآمدها مخالف است.

رالز بنیان‌های اخلاقی لیبرال‌های کلاسیک را مخدوش می‌داند و نتایج توزیعی مترتب بر آن را با معیارهای عدالت ناسازگار می‌یابد. رالز را باید نخستین لیبرال مدرنی دانست که معیاری برای محدوده عدالت بازتوزیعی ارائه داد (کلارک، ۱۳۸۹، ص ۱۷۳) و برای دولت در بازتوزیع درآمدها نقش ویژه‌ای قائل شد. رالز بدون اینکه رفاه اجتماعی را به کارایی پارتویی ارجاع دهد؛ آن را بازتعریف کرده، با پیوند زدن مقوله رفاه با حوزه‌های عدالت، آن را از معیار کارایی دور نمود. به نظر رالز جامعه‌ای با توزیع منابع عادلانه‌تر نسبت به جامعه‌ای با توزیع ناعادلانه، در وضعیت رفاهی بالاتری قرار دارد. توزیع عادلانه توزیعی است که به نفع محروم‌ترین افراد جامعه باشد (فیتزپتریک، ۱۳۸۱، ص ۳۵).

#### ۶. کارایی بازار و اصول مالیاتی؛ ترجمانی از کارکرد نظام مالیاتی

چنان‌که ملاحظه شد، لیبرال‌های کلاسیک وضعیت بهینه اقتصادی را در حصول کارایی نظم بازار می‌دانند و هرگونه اختلال در آن را موجب دور شدن از وضعیت بهینه قلمداد می‌کنند. از این

شهروندان مالیات دریافت نمی‌کند (دائرةالمعارف استنفورد، ۲۰۱۴). چنین دولتی در همان حال که از شهروندان حمایت سیاسی و اقتصادی به‌عمل می‌آورد، در شیوه زندگی آنان دخالت نمی‌کند.

نازیک که بر لازم‌الرعایه بودن حقوق طبیعی فرد در روابط اجتماعی تأکید داشت، حوزه اعمال قدرت دولت را ناچیز می‌دانست و معتقد بود دولت نباید افراد را برای کمک به دیگران تحت فشار قرار دهد (نازیک، ۱۹۷۴). وی با اعتقاد به خویش مالکی انسان بر خود و محصول کار خود، گرفتن مالیات از سوی دولت را اخلاقاً جایز نمی‌دانست و آن را بهره‌بردن نابجا از دستاوردهای کار و تلاش دیگران می‌خواند. براساس این دیدگاه، همان‌گونه که برده‌داری سلب به منزله مالکیت فرد بر خویش است، گرفتن مالیات از طرف دولت نیز سلب مالکیت فرد بر محصول کار خود و به‌منزله مراتبی از برده‌داری است.

برخی از لیبرتاریان‌های موسوم به مینارشپیست،<sup>۲</sup> به‌منظور تأمین بودجه نهادهای عمومی از سیستم محدود مالیات‌گیری حمایت می‌کنند. از نظر آنان اقتدار دولت محدود به انجام وظایف حمایت پلیسی، اجرای قراردادها و دفاع ملی می‌باشد و هیچ‌گونه اقتداری فراتر از آن برای دولت قائل نیستند.

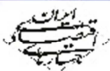
#### ۵-۳. دخالت دولت در توزیع

برخی اقتصاددانان لیبرال در همان حال که مبانی این اندیشه را می‌پذیرند، نمی‌توانند نسبت به عدالت و عدالت توزیعی بی‌تفاوت باشند. از نظر آنان حوزه توزیع نیز مهم می‌باشد و در نظام مالیاتی باید به عدالت توزیعی توجه کرد. ماسگریو می‌گوید آن‌گونه که توزیع توسط عامل درآمدها تعیین می‌شود با آنچه که از نظر اجتماعی مطلوب دانسته می‌شود، انطباق ندارد؛ بنابراین نیازمند تعدیل آن از راه اقدامات مالی و سایر اقدامات سیاست‌گذاری هستیم (۱۹۸۹).

جیمز توین<sup>۳</sup> مالیات‌ها را بهترین شیوه برای کاهش و اصلاح نابرابری در ثروت و درآمد حاصله در یک اقتصاد رقابتی بازار

1. Night watchman  
2. Minarchist  
3. James Tobin

4. education  
5. medical care



برخوردار از امنیت، فضای سبز، آموزش خوب، بهداشت و درمان پیشرفته و نابرخوردار از این خدمات تقسیم شود.

همچنین براساس این دیدگاه سازگارترین پایه مالیاتی با نظام بازار آزاد، مالیات بر مصرف است. در مورد این پایه مالیاتی گفته می‌شود که به جای آنکه بر آنچه افراد کسب می‌کنند، وضع شود؛ بر آنچه که افراد خرج می‌کنند، اعمال گردد. به بیان آلوین رابوشکا و رابرت هال مالیات بر درآمد، مالیاتی است که بر مشارکت افراد در اقتصاد وضع می‌شود و درحالی‌که مالیات بر مصرف، مالیاتی است که بر آنچه افراد از اقتصاد خارج می‌کنند، بسته می‌شود (آل‌آر بار، ۱۳۸۸).

لیبرال‌هایی که طرفدار سرسخت نظام بازار می‌باشند و حفظ کارایی را در دستور کار خود قرار می‌دهند، به شدت از اعمال نرخ‌های تنازلی در مالیات بر درآمد در مقابل نرخ‌های تصاعدی حمایت می‌کنند. از نظر آنان، بدین ترتیب نرخ‌های نهایی مالیاتی کمتر به انگیزه کار و فعالیت اقتصادی صدمه می‌زند. بر این اساس آنان مالیات بر مصرف را بر مالیات بر درآمد ترجیح می‌دهند. در مالیات بر مصرف، حتی در صورتی که نرخ‌های تناسبی وضع شود؛ به دلیل اینکه در واقع نرخ تنازلی مالیات بر درآمد اعمال شده است، نسبت به مالیات بر درآمد قابل قبول‌تر و به کارایی نزدیک‌تر است.

#### ۷. کارکرد نظام مالیاتی براساس کارایی یا عدالت‌محوری؟

ملاحظه می‌شود که هرچه عدالت و عدالت توزیعی بیشتر مورد توجه یک دیدگاه باشد و به‌طور برجسته‌تری بدان توجه شود؛ از رفاه‌گرایی و کارایی محوری فاصله بیشتری می‌گیرد.

براساس اینکه نظریات در مورد سازمان اقتصادی جامعه در ذیل دو عنوان کلی عدالت‌محوری<sup>۱</sup> و کارایی محوری<sup>۲</sup> تعریف می‌شوند؛ طیفی از معیارهای عملکردی توزیعی بین این دو نقطه قرار می‌گیرند. برای دیدگاهی که هر دو هدف کارایی و عدالت را به‌طور مستقل دنبال می‌کنند، تحقق یک هدف ممکن است به هزینه هدف دیگر انجام گیرد. در این صورت مشکل مبادله<sup>۳</sup> میان دو هدف

دیدگاه وجود دولت متضمن هزینه‌ها و در نتیجه تأمین مالی آن و سرانجام از دست رفتن مراتبی از کارایی است. اکنون مسئله این است که چگونه شاهد کمترین اختلال در کارایی با وجود مالیات‌ستانی دولت باشیم.

برای قضاوت در مورد پایه مالیاتی و نرخ آن، دو اصل مطرح است: اصل منفعت یا فایده و اصل توانایی پرداخت. بنابر اصل توانایی پرداخت که از سوی طرفداران عدالت اجتماعی حمایت می‌شود، افرادی که به لحاظ مالی توانایی بیشتری دارند باید سهم بیشتری از درآمدهای مالیاتی دولت را تأمین کنند و مالیات بیشتری را باید بپردازند.

اصل فایده ادعا می‌کند که دولت باید درآمد مورد نیاز خود برای ارائه کالاها و خدمات را براساس فایده‌ای تأمین کند که شهروندان از کالاها و خدمات دولت به دست می‌آورند. از این دیدگاه بهترین شیوه تأمین مالی دولت دریافت قیمت کالاها و خدماتی است که ارائه می‌کند؛ بدین ترتیب مانند آنچه که در بازار و بخش خصوصی رخ می‌دهد، هزینه خدمات دولت توسط استفاده‌کنندگان آن خدمات انجام می‌شود. این شیوه از جهت تخصیص منابع و کارایی اقتصادی نیز اثر مناسبی دارد و حتی در صورتی که قیمت کالاها و خدمات دولت منطبق با هزینه نهایی باشد، اضافه‌بار مالیاتی به حداقل کاهش خواهد یافت. از این رو در کالاهای عمومی که با مشکل ازدحام روبه‌رو می‌شوند، مالیات به صورت قیمت‌گذاری استفاده از آن کالاها کارآمد است. چنان‌که مالیات بر بنزین و گازوئیل که درآمد آن صرف نگهداری و ایجاد جاده‌ها و خیابان‌ها شود، عوارض استفاده از بزرگراه‌ها، پل‌ها و برخی پارک‌ها در همین راستا ارزیابی می‌شود. با این حال قیمت‌گذاری کالاها و خدماتی که از هزینه نهایی صفر برخوردارند، نمی‌تواند براساس فایده نهایی صورت گیرد و امر تعیین قیمت درست با مشکل بزرگی روبه‌رو خواهد شد.

همچنین معنای دیگر اصل فایده این است که کالاها و خدمات دولتی توسط کسانی که مالیات می‌پردازند باید مصرف شود، زیرا مصرف‌کنندگان همان پرداخت‌کنندگان مالیات و تأمین‌کنندگان درآمدهای دولت هستند. این رویکرد که در چارچوب ایده کارایی قرار می‌گیرد، فاصله زیادی با عدالت اجتماعی دارد. با چنین رویکردی می‌توان انتظار داشت که شهرها به دو قسمت مشخص

1. justice-oriented

2. efficiency-oriented

3. Trade-off

منافع اجتماعی و فردی و یا سعادت و کمال جامعه و فرد را تضمین کند و دولت اسلامی نیز عهده‌دار حفظ و حراست از «مصلح عمومی» شود.

تحقیقات بی‌شمار اندیشمندان مسلمان گویای توافق تقریباً تمامی آنان بر این نکته است که عدالت یکی از اساسی‌ترین اهداف نظام و دولت اسلامی می‌باشد و عنصر اساسی ترتیبات و تنظیمات جامعه اسلامی و شرط لازم برای تحقق سعادت در نظام اسلامی است. از این دیدگاه عدالت نه تنها محصول نهایی آزادی‌های فردی در فعالیت‌های اقتصادی نیست که محدودیتی بر این‌گونه فعالیت‌هاست. از نظر اسلام تشکیل دولت اسلامی صرفاً برای تأمین امنیت افراد و محافظت از مال و جان آنان نیست و تأمین عدالت اجتماعی یکی از مهم‌ترین اهداف تشکیل دولت اسلامی می‌باشد و ساختار و ترتیبات نهادی جامعه اسلامی در راستای تبلور و تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی است. در جدول ۱، رویکردهای مکاتب گوناگون مشاهده می‌شود.

جدول ۱: مکاتب و رویکردها در مورد کارایی/ عدالت محوری

مکتب	رویکرد	کارایی محور عدم استقلال اهداف توزیعی	کارایی محور استقلال اهداف توزیعی	عدالت محور
اسلام				*
رالز و سن				*
کینزین‌هایی مثل توبین			*	
آنارشئیست‌ها		*		
لیبرترین‌ها		*		

#### ۹. توازن به‌مثابه عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی می‌تواند معانی گوناگون و فراوانی داشته باشد و مباحث گسترده‌ای را به خود اختصاص دهد. این مقاله معنای توازن را که مورد تأیید و تصدیق اندیشمندانی چون شهید مطهری و شهید صدر است، بحث خویش را دنبال می‌کند.

شهید مطهری یکی از معانی عدل الهی را تناسب از نظر کل و مجموع نظام عالم و مرتبط با مصلحت کل می‌داند. این معنای عدالت با معانی دیگر آن همچون تساوی، نفی تبعیض و یا رعایت حقوق افراد متفاوت است (مطهری، ۱۳۸۹).

رویکرد توازن به‌مثابه عدالت بدین معنا به عدل نزدیک است و در هنگام سخن از توازن نوعی هماهنگی و تناسب اجزای یک کل

مطرح می‌شود؛ چنان‌که لیبرال‌هایی که عدالت توزیعی را در کنار کارایی می‌پذیرند با مبادله میان عدالت و کارایی روبه‌رو هستند.

از آنجا که برای دیدگاه‌هایی که اساساً یکی از دو هدف را مدنظر قرار می‌دهند، معیار دیگر در سایه تحقق هدف اصیل معنا می‌یابد، نوعی سازگاری<sup>۱</sup> درونی وجود دارد که مستلزم تحمل چنین هزینه‌ای نیست و موجب چنین انحراف تئوریک نخواهد شد (متوسلی و شعبانی، ۱۳۸۰). این جنبه در تفکیک رویکردها بسیار مهم بوده و در این مقاله بدان تأکید شده است.

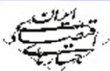
#### ۸. عدالت محوری در نظام اقتصادی اسلام

با توجه به اینکه در نظام اسلامی به جای بیشینه‌سازی لذت، مطلوبیت و رضایتمندی که در نظام اقتصاد متعارف به‌عنوان هدف دنبال می‌شود، سعادت فرد می‌نشیند و از سویی همه اشکال سعادت این جهانی نبوده و لذات پایدار سرای دیگر را هم شامل می‌شود، دامنه پی‌جویی‌های انسان گسترش‌یافته و افقی گسترده‌تر را دربرمی‌گیرد. از این رو خوددوستی و حب ذات مشروط به دیگرخواهی می‌شود و فرد مسلمان، دیگران را بخشی از وجود خود می‌داند و اهتمام به امور مسلمین در نزد او چنان ارزش‌والایی دارد که بدون آن گویا شرط مسلمانی ترک شده است. در این صورت دیگرخواهی و خودگرایی در یک راستا قرار می‌گیرد و تعارض میان مصالح فرد و جامعه از میان می‌رود.

این رویکرد به منافع فردی با رویکردی که اندیشمندان مسلمان در مورد اصالت جامعه به موازات اصالت فرد دارند، کاملاً سازگار و هماهنگ است. با اعتقاد به اصالت جامعه مصالح و منافع جامعه به موازات و بلکه مقدم بر منافع فرد مطرح در دستور کار قرار خواهد گرفت؛ بدین ترتیب سازمان جامعه و ترتیبات نهادی آن، نه برای بیشینه‌سازی منافع فردی که به‌منظور نیل به منافع اجتماعی و فردی شکل خواهد گرفت. در این صورت کارایی به‌مثابه تنها معیاری که منافع اجتماعی را از مسیر بیشینه‌سازی منافع فردی تأمین می‌کند، پذیرفته نخواهد بود.

با این وصف، اکنون حوزه عمومی که در آن منافع مربوط به جامعه دنبال می‌شود؛ باید به‌گونه‌ای از سازماندهی دست یابد که

1. consistency



نظر ایشان، آیه شریفه بر توازن و توزیع مال و عدم تمرکز آن در دست عده‌ای محدود به‌عنوان یکی از اهداف تشریح اسلامی دلالت دارد و بنابراین توازن اجتماعی در توزیع مال یکی از معیارهای ثابت اقتصاد اسلامی است.

در اسلام اختلاف درآمدها به دلیل تفاوت در توانایی‌ها و خصوصیات انسان‌ها به رسمیت شناخته شده است، اما تفاوت در درآمدها نباید به حدی برسد که سطح زندگی افراد طبقاتی شود. بازتوزیع درآمدها ابزاری برای تأمین سطح یکسان زندگی در جامعه اسلامی است؛ بنابراین دولت اسلامی افزون بر مسئولیت‌هایی همچون تأمین اجتماعی، مسئولیت تأمین توازن اجتماعی را نیز برعهده دارد. منظور از توازن اجتماعی این است که:

۱. حداقلی از رفاه و آسایش برای همه افراد جامعه فراهم شود، به‌گونه‌ای که سطح زندگی افرادی که در سطح زندگی پایین‌تری دارند، به این سطح حداقلی ارتقا یابد؛

۲. سطح مصرف و هزینه‌های افراد پر درآمد جامعه به سطحی معقول و رفاهی که تحققش برای جامعه ممکن باشد، محدود شود؛

۳. از انباشت ثروت در دست گروه و یا طبقه‌ای خاص در جامعه جلوگیری و تلاش شود فرصت‌های شغلی و تولیدی برای همه افراد جامعه فراهم آید.

چنانچه قواعد اقتصاد اسلامی مراعات شود، توازن اجتماعی به بهترین شکل محافظت خواهد شد؛ اما در صورتی که به هر دلیلی انحرافی از توازن اجتماعی پدید آمد، دولت اسلامی وظیفه دارد توازن اجتماعی را بر اقتصاد جامعه حاکم گرداند.

شهید صدر معتقد است که در اسلام اختیارات لازم به دولت داده شده، تا قادر بر تأمین توازن باشد. این امکانات به‌طور خلاصه عبارتند از:

۱. واجب کردن مالیات‌های ثابت که به‌طور مستمر دریافت شده و برای تحقق توازن عام هزینه می‌شود؛
۲. برای دولت مالکیت بر ثروت‌های عمومی ایجاد شده تا با استفاده از آن بتواند توازن را هدف قرار دهد؛
۳. طبیعت تشریح اسلامی که در زمینه‌های گوناگون حیات اقتصادی را در این راستا تنظیم کرده است (الصدر، ۱۴۱۱، ص ۶۷۱-۶۷۲).

نسبت به هم مورد نظر خواهد بود. این معنا از توازن در مقوله عدالت اجتماعی در عدم انحراف از تناسب موقعیت افراد جامعه نسبت به هم و نبود فاصله‌های زیاد طبقاتی و اختلاف فاحش در برخورداری‌های اقتصادی و منزلت اجتماعی تجلی پیدا می‌کند. شهید صدر به‌عنوان یکی از بزرگترین ایده‌پردازان توازن اقتصادی براساس ادله‌ای که از منابع اسلامی استخراج کرده، توازن را چنین تعریف می‌کند: توازن اجتماعی، توازن بین افراد جامعه در سطح زندگی (معیشت) و نه در سطح درآمد است. معنای توازن در سطح زندگی این است که آن مالی که در سطح جامعه می‌باشد، در میان افراد جامعه بچرخد؛ به‌گونه‌ای که امکان دهد هر فرد زندگی‌ای در سطح عموم مردم داشته باشد در حالی که این سطح واحد ممکن است دارای درجات متفاوتی باشد، اما تفاوت تنها در درجه است که منافات کلی با سطح معیشت واحد ندارد. این تفاوت در زندگی مانند سطوح بسیار متفاوت زندگی در نظام سرمایه‌داری نیست (الصدر، ۱۴۱۱).

ملاحظه می‌شود که این برداشت از عدالت، تنها به رفع فقر و تأمین حداقل معیشت افراد تأکید ندارد بلکه تأمین سطح زندگی نزدیک به هم برای آحاد جامعه را وجهه همت خویش قرار می‌دهد. این جنبه از عدالت اقتصادی موضوع مهمی در تعیین ساختارها و ترتیبات اجتماعی است و نیاز به تأمل بیشتری دارد.

در سوره حشر، آیه ۷ به روشنی هدف از قراردادن فیء در اختیار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را جلوگیری از چیرگی و سلطه ثروتمندان بر فیء ذکر می‌کند. در این آیه شریفه آمده است: «آنچه خدا از [اموال و زمین‌های] اهل آن آبادی‌ها به پیامبرش داد، اختصاص به خدا و پیامبر و اهل بیت پیامبر و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان دارد، تا میان ثروتمندان شما دست به دست نگردهد»<sup>۱</sup>. شهید صدر (۱۴۱۱) بیشتر بر این نکته تأکید می‌کند که این اموال بدین دلیل در اختیار ولی امر مسلمین قرار می‌گیرد که در دسترس افشار ضعیف‌تر و گردش سرمایه در سطح کل جامعه باشد. شهید صدر دلالت آیه بر عدم تمرکز مال در دست عده‌ای را در کتاب الاسلام یقود الحیاة (۱۴۲۱) به نحو مستقل و برجسته مطرح می‌کند. از

۱. مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.

دنبال شود. طبیعی است که مالیات بر مصرف، به جز مالیات بر مصرف کالاها ضروری و لوکس، سازگار با این عملکرد نیست.

#### ۱۰. نقش پایه و نرخ در کارکرد نظام مالیاتی مطلوب اسلامی

چنانچه توازن را معیار نظام مالیاتی مطلوب تعریف کنیم؛ در واقع به دنبال طراحی بخشی از نظام اقتصادی می‌باشیم که تحقق توازن اقتصادی را تضمین کند. اگرچه در این طراحی رشد تولید مغفول نیست، اما به هزینه از دست رفتن توازن دنبال نمی‌شود.

در این مورد از دوزاویه می‌توان به نظام مالیاتی نگرینست؛ نخست هزینه‌کرد درآمدها در راستای تحقق توازن و دوم شیوه مالیات‌ستانی به گونه‌ای که با اقتضانات توازن اقتصادی و عدالت اجتماعی سازگار باشد.

نوع نگرش به درآمدهای مالیاتی از اهمیت زیادی در تشکیل یک نظام مالیاتی مطلوب برخوردار است. پایه‌ها و نرخ‌های مالیاتی که از اساسی‌ترین عناصر ساختار مالیاتی است، در این حوزه قرار دارد.

دو اصل مهم مالیاتی، یعنی اصل فایده در مقابل اصل توانایی پرداخت از سوی رویکردهای مختلف اقتصادی در این بخش مطرح و بحث خواهد شد؛ اصل فایده که سیستم قیمت‌ها را اساسی برای مالیات‌ستانی قرار می‌دهد. از این منظر عدالت مالیاتی این است که بر مبنای استفاده هر فرد از خدمات عمومی مالیات دریافت و در تأمین هزینه‌های دولت سهم گردد. این سهم براساس فایده‌ای که به او رسیده محاسبه می‌شود.

اصل توانایی پرداخت: برای کسانی که عدالت را ارزش مستقل از کارایی و به مثابه امری مستقل از توزیع کارکردی در نظر می‌گیرند، عدالت مالیاتی نیز اهمیت دارد. از دیدگاه آنان عدالت مالیاتی از راه اصل توانایی پرداخت قابل دستیابی است. مطابق این اصل آنان که به لحاظ مالی توانایی بیشتری دارند باید سهم بیشتری از درآمدهای مالیاتی دولت را تأمین کنند و مالیات بیشتری را باید بپردازند.

اصل توانایی پرداخت با رویکرد توازن سازگاری دارد و می‌تواند به‌عنوان اصل اساسی در نظام مالیاتی مطلوب دیدگاه توازن به کار رود. در اصل توانایی پرداخت رابطه میان

براساس این نتیجه بسیار مهم و محوری در مورد مالیات‌ها، هدف اساسی نظام مالیاتی در اسلام تأمین توازن اقتصادی است. این نتیجه ماهیت نظام مالیاتی را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که افزون بر هزینه‌کرد مالیات‌ها، چگونگی و اصول جمع‌آوری آن به هدف توازن دست یابد.

در واقع مسئله این است که نظام اسلامی وضعیتی را برای موقعیت پس از توزیع امکانات، فرصت‌ها، مواهب و درآمدها و همچنین بازتوزیع درآمدها تصویر کرده و نظام مالیاتی نیز برای تحقق وضعیت مزبور سامان یافته است. موريس سيلور در کتاب مبنای عدالت اقتصادی معیارها را در سه دسته قرار می‌دهد (عیوضلو، ۱۳۸۹):

۱. قواعد ابزار محور<sup>۱</sup> که در آن همه افراد در برابر قانون برابرند و بر امکانات و فرصت‌های مساوی برای همه و برخورداری یکسان افراد از مزیت‌ها و نامزیت‌ها تأکید می‌شود.

۲. قواعد فرایند محور<sup>۲</sup> که در آن روش تملک و سلطه افراد بر اموال و برابری آنان در فعالیت‌های آزاد اقتصادی مورد توجه است.

۳. قواعد نتیجه محور و غایت‌گرا<sup>۳</sup> که در این قواعد نتایج حاصل از سهم‌بری افراد از منابع و امکانات و ثروت و درآمد مورد توجه است.

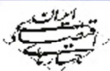
به‌طور منطقی افرادی که برای فرد و فعالیت‌های او به‌منظور حداکثر کردن مطلوبیت خود اهمیت زیادی قائل هستند، قواعدی را ارائه می‌دهند که در دسته اول و یا دوم قرار می‌گیرد؛ اما کسانی که برای جامعه اهمیت بیشتری در نظر گیرند، قواعد دسته اول و دوم را در راستای تحقق قواعد دسته سوم تنظیم می‌کنند. پس با مطلوب دانستن وضعیت متوازن، قواعدی را در مراحل اولیه و فرایندی مدنظر قرار می‌دهد که سهم افراد شایسته دریافت سهم در نهایت متوازن باشد.

وظیفه دولت در برقراری توازن تنها به پرداخت‌های انتقالی به اقشار کم‌درآمد محدود نمی‌شود، بلکه یک جنبه مهم آن پیشگیری از تمرکز ثروت و پیدایش انحصار در جامعه اسلامی است. این امر از راه وضع مالیات بر پایه‌های مالیاتی و تعیین نرخ‌های مالیاتی

1. means-oriented rules

2. proces-oriented rules

3. end-oriented rules



مستقل و جدای از عدالت و یا رشد و توسعه برای مالیات‌ستانی نیست. افزایش درآمد مالیاتی در چارچوب رعایت عدالت می‌تواند دنبال شود و هیچ‌گاه به هزینه عدالت نمی‌توان درآمدهای مالیاتی را افزود؛ بنابراین وضع مالیات بر پایه‌هایی مانند مصرف صرفاً به این جهت که درآمدهای مالیاتی قابل توجهی را نصیب دولت می‌کند نمی‌تواند موجه باشد. چنین درآمدهایی مشروط به مراعات عدالت اجتماعی و عدم آسیب به آن دنبال می‌شوند. از این‌رو افزایش درآمدهای مالیاتی در نظام مالیاتی اسلامی و افزایش سهم آن در هزینه‌های دولت فی‌نفسه مورد قضاوت قرار نمی‌گیرد. دستاورد سوم بیشتر به این موضوع می‌پردازد.

سوم: از آنجا که نظام مالیاتی خرده نظامی از نظام اقتصادی است و در چارچوب نظام اقتصادی تحقق توازن اقتصادی را تعقیب می‌کند، نباید انتظار داشت تمامی هزینه‌های دولت با مالیات‌ها تأمین شود. در نظام اقتصادی اسلام که بخشی از منابع تولید ثروت (انفال) در اختیار دولت قرار دارد باید انتظار داشت که به تناسب اهمیت آن در تولید، بخشی از درآمدهای دولت با استفاده از این منابع تأمین شده و از میزان مالیات دریافتی از بخش خصوصی کاسته شود. بدیهی است که در نظام‌های سرمایه‌داری و مبتنی بر اقتصاد بازار منابع بیشتری در اختیار بخش خصوصی می‌باشد و باید مالیات بیشتری هم از آن دریافت داشت؛ بنابراین در نظام اقتصادی اسلام بخشی از هزینه‌های دولت باید از راه منابعی که در اختیار دارد تأمین مالی گردد و به عبارت دیگر هزینه‌های دولت از درآمدهای مالیاتی دولت به یک میزان نباشد. معنای دیگر این سخن آنکه در نظام اسلامی همه درآمدها و هزینه‌های دولت در درون نظام مالیاتی تعیین نمی‌شود و نظام مالیاتی بخشی از نظام هزینه و درآمد دولت اسلامی است. البته منابعی که در اختیار دولت است، می‌تواند در فعالیت‌های درآمدزا و یا زیرساخت‌هایی هزینه شود که به رونق کسب‌وکار کمک می‌کند؛ اما در صورتی که از منابع و ثروت‌های عمومی به‌نحو کارایی استفاده شود، انتظار می‌رود به درآمدهای غیر مالیاتی دولت بیفزاید و از فشار بر سهم درآمدهای مالیاتی بکاهد.

پرداخت‌کننده مالیات و مصرف‌کننده خدمات دولتی قطع است و پرداخت‌کنندگان لزوماً مصرف‌کنندگان خدمات دولتی نیستند. این اصل ظرفیت تحقق توازن و عدالت اقتصادی را دارد.

### ۱.۱. نتایج؛ دستاوردهای معیار توازن در نظام مالیاتی

چنانچه براساس مبانی پیش‌گفته در مورد اقتصاد اسلامی، معیار توازن به‌عنوان معیاری در شناسایی نظام مالیاتی اسلام به رسمیت شناخته شود، دستاوردهایی به شرح زیر خواهد داشت:

اول: معیار کارایی نمی‌تواند معیاری اساسی برای شیوه مالیات‌ستانی دانسته شود و به عبارت دیگر انتخاب پایه‌ها و نرخ‌هایی که براساس کمترین اختلال در رفتار فعالان اقتصادی را ایجاد می‌کند، منتخب سیاست‌گذار اسلامی نیست. توجه به این نکته ضروری است که مبنا قرار گرفتن کارایی به‌معنایی که در اقتصاد متعارف مطرح است؛ در اقتصاد اسلامی مورد تردید جدی و بلکه مورد انکار است. پس افزون بر آنکه رفتارهایی که به‌عنوان رفتارهای انسان عقلایی در اقتصاد متعارف پذیرفته شده، در اقتصاد اسلامی مردود بوده، حفظ کارایی به‌معنای کمترین اختلال و انحراف از رفتارهای مزبور با وضع مالیات بدون وجه است و نیز معیار کارایی در نظام مالیاتی اساس وضع مالیات نیست.

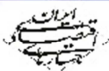
از نظر سیاست‌گذار اسلامی که عدالت را اساس سازماندهی جامعه می‌داند، مالیات‌ها نیز ابزاری برای این هدف است و مالیات‌هایی که با تحقق توازن اقتصادی سازگار باشد، مناسب تشخیص داده می‌شوند؛ به بیان دیگر در رابطه با رفاه فردی و اجتماعی کارایی ملاک محاسبه نیست تا زیان رفاهی براساس آن محاسبه شود.

یک نظام اقتصادی باید دارای سازگاری باشد و نظامی که در مرحله مالیات‌ستانی ابزارهای ضدتوزیعی و در مرحله توزیع سیاست‌های توزیعی استفاده می‌کند، سیاست‌های سازگاری را به‌کار نگرفته است. اگر سیاست اسلام را در نظام اقتصادی اسلامی توازن بدانیم، این معیار باید در تمام مراحل ابتدایی، فرایندی و نهایی مورد توجه باشد. برای افزایش درآمدهای مالیاتی باید از شیوه‌هایی بهره برد که متناسب با رویکرد عدالت‌محور باشد.

دوم: بیشینه‌سازی درآمد مالیاتی دولت نیز اساس و ملاک

## منابع

۱. آل اربار (۱۳۸۸)، «مالیات بر مصرف»، ترجمه محمدصادق الحسينی، محسن رنجبر، روزنامه دنیای اقتصاد، ش ۱۷۸۶، ش خیر ۵۰۵۱۴۷، <https://donya-e-egtesad.com/-64/505147-505147>
۲. بحرینی یزدی، حسین و محمود عیسوی (۱۳۹۴)، «مبانی نظری و اصول اخذ مالیات در اسلام و جایگاه آن در تشکیل نظام مالیاتی نوین»، ماهنامه معرفت، س ۲۴، ش ۱۱، پیاپی ۲۱۸، ص ۱۱-۲۸.
۳. تقضلی، فریدون (۱۳۷۲)، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران: نشر نی.
۴. توکلی، جواد (۱۳۹۵)، «انگیزش و تربیت اخلاقی در نظام مالیاتی اسلام»، پژوهش نامه مالیات، ش ۳۲ (پیاپی ۸۰)، ص ۱۹۵-۲۲۱.
۵. توکلی، محمدجواد؛ حسین بحرینی (۱۳۹۴)، تمایز مالیات‌های حمایتی و خدماتی در نظام مالیاتی اسلام، فصلنامه پژوهشنامه مالیات، ش ۷۳، ص ۲۰۱-۲۳۰.
۶. درخشان، مسعود (۱۳۷۴)، «ملاحظات در مفاهیم و نقش مالیات در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف»، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ش ۲۱، ص ۵-۲۹.
۷. رستمی، محمدزمان و محمدهادی رستمی (۱۳۹۴)، «پیشنهادهایی برای بسط و جایگزینی نظام مالیاتی اسلام»، دوفصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی، ش ۱۵، ص ۷-۲۶.
۸. رضایی، مجید (۱۳۸۹)، مقدمه‌ای بر مالیه عمومی در اسلام، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، دانشگاه مفید.
۹. رضایی دوانی، مجید و علی اکبر خادمی جامخانه (۱۳۹۰)، «اصلاح ساختار و بسط پایه‌های مالیاتی در تطبیق با الگوی مالیات‌های اسلامی با تأکید بر مالیات بر عایدی سرمایه»، پژوهش نامه مالیات، ش ۵۹، ص ۱۲۱-۱۴۰.
۱۰. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۳)، آنارشسیسم: گذشته و حال؛ و تغییر در حوزه عمل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۵، ص ۸۷-۱۱۲.
۱۱. الصدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۱ق)، اقتصادنا، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۲. علم‌الهدی، سیدسجاد (۱۳۹۵)، «تحلیلی از شاخص‌های نظام مالیات اسلامی به‌عنوان الگوی هدف برای نظام مالیاتی ایران»، اقتصاد تطبیقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۳، ش ۲، پاییز و زمستان، ص ۹۵-۱۰۹.
۱۳. عیوضلو، حسین (۱۳۸۹)، «مروری بر معیارهای عدالت اجتماعی و اقتصادی در تطبیق با چارچوب شریعت اسلام»، دوفصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی، س ۲، ش ۲، ص ۵-۲۶.
۱۴. غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۶)، مقدمه‌ای بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد، تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
۱۵. فیتزپتریک، تونی (۱۳۸۱)، نظریه رفاه، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: گام نو و مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
۱۶. کلارک، باری (۱۳۸۹)، اقتصاد سیاسی تطبیقی، ترجمه عباس حاتمی، تهران: کویر.
۱۷. کبایه‌الحسینی، سیدضیاءالدین (۱۳۹۳)، «اصول حاکم بر مالیات‌ها در نظام اقتصاد اسلام مستفاد از مالیات‌های منصوص زکات و خمس»، مرکز مطالعات اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۸. گری، جان (۱۳۸۹)، فلسفه سیاسی هایک، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
۱۹. لشکری، علیرضا (۱۳۸۱)، جهت‌گیری مالیات‌های اسلامی، به سفارش کانون اندیشه جوان، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۲۰. متوسلی، محمود و احمد شعبانی (۱۳۸۰)، «تحلیلی ساختاری از تأثیر توزیعی معیارهای عملکردی اقتصاد»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ش ۱۳، بهار و تابستان، ص ۱۱۹-۱۴۶.
۲۱. مصباحی‌مقدم، غلامرضا و حسین میسمی (۱۳۹۴)، بیت‌المال در اقتصاد و مالیه اسلامی: دلالت‌هایی برای اصلاح نظام مالیات و یارانه در کشور، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، عدل الهی، تهران: انتشارات صدرا.
۲۳. واعظی، احمد (۱۳۸۸)، نقد و بررسی نظریه‌های عدالت، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.



- published under the creative commons Attribution License3.0 p11-12.
30. Nozick, Robert (1974), *Stste and Utopia*, Basil Blackwell.
31. Smith, adam (2007), *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*, Copyright ©2007.MetaLibri.
32. Stanford Encyclopedia of Philosophy (2014), Robert Nozick's Political Philosophy, First published Sun Jun 22, 2014. <http://plato.stanford.edu/entries/nozick-political>.
33. Tobin, James(1970), On limiting the Domain of inequality, *Journal of Law and Economics*, Vol. 13, No.2, p.263-277.
34. Wicksell, Knut (1967), [1901, Swedish original edition], *Lectures on Political Economy*, Vol. 1, Routledge and Kegan Paul, Ltd., London.
۲۴. هایک، فردریش (۱۳۸۵)، در سنگر آزادی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: لوح فکر.
25. Buchanan, Allen (1985), *Ethics,efficiency and the Market*,CLAREVDON PRESS,Oxford.
26. Chang, Ha-Joon (2002), *Breaking the Mould: An Institutional Political Economy Alternative to the Neoliberal Theory of the Market and the State*, *Cambridge Journal of Economics*, Volume 26, Issue 5, P.539-559.
27. Kahf, Monzer (1987), "The Early Islamic Public Revenue System" (Lessons and Implications), Jeddah: IRTI.
28. Musgrave, R.A. & Musgrave, P. B (1989), *Public finance in theory and practice*, 5th ed. McGraw-Hill, (NewYork).
29. Rothbard, Murry (2009), *ANATOMY OF THE STATE*, The Ludwind Von Mises Institute and